

فضای حیاتی

بداند که وسعت قلمرو سلطان چیست. باری استدلال اول مخصوص مردمی است که در طلب نعمت هستند و استدلال دوم مختص مردمی است که در صدد نگاهداری آند.

البته تا زمانیکه مبارک قوای دول موازنه برقرار باشد و حق و انصاف و باز پرس در کار باشد استدلال دوم مؤثر است و دست تصرف قوی است ولی چون موازنه بهم بخورد دلیل اول قوت میگیرد و راه خود را باز میکند.

یک مثال جاری - همه کس در اخبار جزایر ماه پیش خوانده است که هیئت دولت فرانسه چه تصمیمی برای ازدیاد نفوس اندیشیده است. هر کس نخوانده است بشماره شانزدهم و هفدهم تیرماه ۱۳۱۸ روزنامه های اطلاعات و ایران رجوع کند که مینویسد:

«هیئت وزیران فرانسه بعد از ظهر آدینه بمسئله تکثیر نوالد و تناسل و مساعدت با خانواده های عیالمد پرداخته شالده های بسیاری را تحت بررسی در آورده و اغلب اصولی را که سوسیالیسم ملی آلمان عمل کرده است مورد مطالعه قرار داده است و در باره زن و مردی که مایل بمزاوجت باشند باین شیوه شرایط کومک خرج هائی منظور خواهد شد و در حق متاهلین بابت ولادت فرزند تازه اعانه برقرار خواهد کرد و بر کومک خرج هائی حکه در باره خانواده های پر جمعیت منظور شده خواهد افزود. بودجه این هزینه قسمتی از عمل اعتبار های ویژه و قسمتی هم از عمل مالیات مخصوصی که بر اشخاص مجرد تحمیل میشود تأمین خواهد گشت. محافل مطلع اظهار میدارند که این قانون جدید در تاریخ دوره سوم جمهوری فرانسه نخستین قانون مربوط بخانواده محسوب میشود.»

روز بهدین ۸ ژوئیه (۱۷ تیر ۱۳۱۸) خبر دیگری انتشار یافت بدین

مضمون:

«برای تشویق نوالد در فرانسه بچوانان متاهل و کسانی که صاحب فرزند شوند جایز داده خواهد شد. و امی که از طرف دولت بمنظور تشویق نوالد و تناسل بعد از این بچوانان متاهل داده میشود بالغ بر بیست هزار فرانک است. پس از تولد کودک اول ۳۰۰۰ فرانک و موقع ولادت کودک دوم و سوم هر یک

خلاصه مقاله پیشین آن بود که ملل جهان بیخانه اینکه فلان متاع و فلان محصول و فلان ماده را ندارند خود را ذبح میداند که آنها را از واجدین آن بضرر شمشیر مطالبه کند و در واقع ستیزه جوئی خود را متکی بیک منطق و برهانی ساخته اند.

دو استدلال - درین جا میگوئیم که بیخانه دول منحصر بمواد خلم نیست بلکه منطقی دیگری دارند و قیاسی باین ترتیب تشکیل میدهند:

جمعیت بسیار جای بسیار می خواهد،

ما جمعیت بسیار داریم،

پس ما جای بسیار می خواهیم.

این استدلالی است که خواه و ناخواه طرف مجبور بشیند آن است زیرا که نیرویش همراه خوداوست، مثل این است که کسی بگوید بازوی من قوی است و این سنگ را می توانم بردارم و در ضمن بیان این ادعا سنگ را هم بر کند. طرف او مجال ندارد حرفی بزند مگر بازوئی بهمان قوت در برابر او نشان بدهد.

در زمان سابق طور دیگر هم استدلال میکردند مثلاً میگفتند:

دولتی که خاکش بیشتر است حق حیانش بیشتر است،

خاک ما بیشتر است،

پس حق حیات و استفاده از بیشتر نعمات این جهان غنص بماست.

در تاریخ ایران مثلاً سرگذشت طایفه سلجوقی نمونه ای از این نوع

استدلال را نشان میدهد. این قوم در آغاز که باووازه آهنگ آمدند و با سلطان محمود غزنوی تماس پیدا کردند منطقی اول را پیش کشیدند: گفتند ما عده بسیار و جای کم داریم و باید بما جا بدهید و جای خود را باز کردند.

همین طایفه وقتی که باوج قدرت رسیدند و سلطنتی عظیم در مغرب آسیا

تشکیل دادند برای اینکه حق حیات خود را ثابت کنند متوسل بمنطق دوم

شدند و وسعت خاک را دلیل بزرگی خود قرار دادند و گفتند: از حبل تا

کاشغر میدان سلطان سنجراست. خواه نظام مزد ملاحان جیحون و السلوالة

شهر انطاکیه شام کرد و چون سلطان از او دلیل خواست گفت تا هر کس

بطور خلاصه نقاشی آنطوریکه مقدور او بوده است مناظر اطراف خود

را روی ظروف مجسم نموده است.

عجب تر آنکه عین نقوشی که در تپه سیالک مرسوم بوده در نواحی دور

دست از قبیل دامغان نیز رواج یافته و چنانکه در عکس های صفحه قبل ملاحظه

میشود غالب ظروف دامغان و تپه سیالک باهم شباهت کامل دارند و این خود

وسيله ای برای تعیین تاریخ کاوش های تپه سیالک و تطبیق آن ها با اشیاء مکشوفه

در دامغان میباشد و چنین میرساند که در حدود هزاره چهارم قبل از میلاد اقوامی

که در نقاط مختلف ایران مسکن داشته اند باهم قرابت و خویشاوندی داشته

بین آنها تجارت و رفت و آمد زیادی برقرار بوده است.

بعضی از ظروفیکه در مقابر نزدیک سیالک کشف شده و چنانکه فوقاً

ذکر گردید متعلق به قرون ۱۶ تا ۱۱ قبل از میلاد است شباهت کامل با ظروف

مفرغی لرستان دارد از اینرو استنباط میشود که اقوام اولیه سیالک از جانب

ترکستان بایران وارد شده و روابط آنها با مشرق فلات ایران از قبیل دامغان زیاد

بوده و از طرف دیگر در قرون ۱۵ و ۱۴ قبل از میلاد اقوام جدیدی از جانب قفقاز به

و جنوب روسیه کنار ساحل بحر خزر را گرفته بعدها به لرستان مهاجرت کرده

و تأثیراتی نیز در صنایع نقاط دور دست تا حدود کاشان نموده اند. پرویز بهنام

۵۰۰۰ فرانک و هنگام تولد فرزند چهارم ۷۰۰۰ فرانک از این وام بخشیده خواهد شد و در واقع بعد از آمدن فرزند چهارمین همه بیست هزار فرانک مستهلك میگردد. روستائیان نیز حق استفاده از این امتیاز را دارند مشروط بر اینکه متعهد شوند لااقل پانزده سال از عمل خود مهاجرت ننمایند.

افزایش بار زندگی - در نظر اول شخص تعجب میکند که چگونه در این دنیای آشفته که هر کس باید کلاه خود را نگاهدارد و کلبه خود را از موجیر کشد بفکر سنگین کردن بار افراد افتاده اند، مگر نشنیده اند که شاعر گوید:

جریده رو که گذرگاه عاقبت تنگ است.

پایخ این اشکال این است که اولاد داشتن برای آن کس بار سنگین است که باید به تنهایی آن بار را بکشد ولی اگر تربیت طوری باشد که هر طفلی پس از سن معین خود حامل بار خود باشد بلکه بار دیگری را هم بتواند بکشد این اشکال معکوس میشود یعنی هر قدر دنیا آشفته تر باشد خانواده ها و ملتها بچوانان ورزیده جنگ آور محتاج ترند.

برای اینکه فلسفه آن تصمیم دولت فرانسه کاملاً آشکار شود در اینجا تاریخچه ای از این مطلب ذکر میکنیم.

تاریخچه - در سال ۱۷۸۸ میلادی یعنی ۱۵۰ سال قبل یکی از نویسندگان بنام آرتور یانک اوضاع فرانسه را عمل مطالعه قرارداد بر آنت کشور نوحه سرائی میکرد و میگفت بزرگترین بدبختی فرانسه در این است که دارای ۲۷۰۰۰۰۰ جمعیت شده و نمی تواند آنها را سیر کند یا بکار بگمارد. ولی امروز سکنه فرانسه از ۴۰ میلیون متجاوز است و همه مطلعین ناله میکنند که قلت جمعیت این کشور را عاقبت بر باد خواهد داد و اگر فوراً تدبیری برای تکثیر نسل نکند محکوم بزوال خواهد گشت. سایر ممالک اروپای غربی هم همین بیم را دارند ولی در فرانسه شدتش از همه جا محسوستر است زیرا که انقلاب کبیر فرانسه اصل قلت عدده خانواده را در آن کشور تعمیم داد ولی در سایر ممالک اصل مزبور بان درجه شیوع نیافت.

از آغاز قرن نوزدهم اکثر افراد فرانسه و زمامداران امور طرفدار عدم ازدیاد نفوس بودند. در ۱۸۵۲ مجلس فرانسه جایزه ای بنام (اعماله) معین کرد و این جایزه بخانواده هایی تعلق می گرفت که عدده معتدلی اولاد داشته باشند و تجاوز نکرده باشند. نتیجه این تبلیغات آن شد که در عرض هفتاد سال از ۱۸۶۵ تا ۱۹۳۸ موازنه تکثیر نفوس فرانسه و ازدیاد جمعیت سایر ملل بر هم خورد. در این مدت فرانسه از سی و هشت میلیون به ۴۰ میلیون رسید ولی انگلستان از بیست و پنج به ۴۰ میلیون بالغ گردید و آلمان نفوس خود را یک ثلث بالا برد یعنی از ۴۰ میلیون به ۱۲۰ میلیون رسانید و سکنه ایتالیا از ۲۴ میلیون به ۴۰ میلیون بالغ گردید.

پس از الحاق بعضی نواحی آلمان نفوس او بهشتاد میلیون رسید و فرانسویان در این نزاع نژادی و ستیزه نسلی خود را درمانده و ضعیف دیدند و دریافتند که باید فوراً علاجی کرد. کومک خرج جهانی که از سال ۱۹۳۲ بکار گران شهری صاحب فرزند داده میشد و مساعده هائی که از ۱۹۳۸ در حق کارگران روستائی معین گردیده بود باوجود منافع کثیر آنها بنظر کافی نرسید و در صد حازه مؤثرتری بر آمدند که اوضاع را دیگرگون کند.

دوسه نسل قبل از این که هنوز تعمیم ماشین موجب تبدیل احوال جامعه فرانسوی نشده بود و نه آلمان و نه ایتالیا موفق بتوحید و استقرار ملی خود نگشته و از حیث نفوس بر فرانسویان نچرییده بودند شاید تقلیل نفوس امر مطلوبی بنظر میرسید چه هر کس فکر میکرد که در سر میز طعام قلت شرکاء مطلوبترست، نباید بی جهت جای را بر مردم تنگ کرد، این مقدار نعمت و اصل برای همین قدر خورنده و برنده بس است. اما امروز نتایج اعمال در این کار بر هر کس واضح شده است. از روی حساب معلوم کرده اند که اگر میزان زادگان و مردگان بهمین نسق دوام کند در ۱۹۸۰ هفت میلیون از جمعیت امروزی فرانسه کم خواهد شد.

زیرا که در ششماه اول سال ۱۹۳۸ چهل و سه هزار نفر کم شده است و در سال ۱۹۳۷ قریب دوازده هزار و در ۱۹۳۶ متجاوز از این شماره تقلیل یافته است. نسبت کودکان تلف شده فرانسه در ۱۹۳۷ شصت و پنج در هزار است.

آثار این تقلیل نفوس بیشتر در شهرها نمایان است زیرا که روستائیان دهات و مزارع خود را ترك کرده شهر نشین میشوند. در هشتاد سال قبل ۷۶ صدم فرانسویان ساکن دهات و قصبات بودند و امروز ۴۹ درصد بیشتر در خارج بلاد مسکن بخارند.

یکی از رجال فرانسوی فرانسوی در کتابی که بنام «روستای بیابان شده» تألیف کرده گوید:

«مهاجرت روستائیان بجانب شهرها موجب هراسی عظیم است و تعادل اقتصادی ما را بهم خواهد زد. اگر میزان معاش و درجه راحتی دهقانان در زمانی اندک بالا نرود کسی در دهات باقی نخواهد ماند».

معنی پیر شدن ملت چیست - در هر جا که میزان توالد کم شود سن متوسط بالا میرود یعنی نسبت پیر مردان و پیر زنان به تناسب کودکان و جوانان افزایش میپذیرد. در فرانسه از سال ۱۸۵۱ تا حال نسبت افرادی که کمتر از ۲۰ سال داشته باشند بمجموع اهالی نقصان یافته است یعنی ۱۶ درصد کمتر شده است. در انگلیس افرادی که سنشان از ۶۰ متجاوز بوده نسبتشان بمجموع اهالی بالغ بر ۳۸ درصد گردیده است.

آخرین سرشماری و موازنه کاملی که در فرانسه شده سال ۱۹۳۱ است. مطابق آمارهای این سال در هر هزار نفر ۳۰۴ تن کمتر از ۲۰ سال عمر داشته اند در صورتیکه در ۱۸۵۱ در هر هزار نفر ۳۶۱ تن کمتر از بیست سال بوده اند.

در سایر کشورها این تناسب باقی مانده یا ترقی کرده است مثلاً در آلمان ۳۰۸ و در انگلستان ۳۳۴ و در ایتالیا ۳۹۵ در هزار است.

باری شانزده در صد از کل مردم فرانسه اشخاصی هستند که سفشان بین ۲۰ و ۳۰ سالگی است یعنی جوانان کار آمد هستند و در آلمان این قبیل مردم بیست در صد سکه بشمار می آیند بنابر این چهار در صد بیشتر هستند و باین قبیل میتوان تفاوت مردان جنگی دو ملت را ستجد. بعضی از زمامداران فرانسه این کم شدن جوانان را باعث سستی احوال کشور خود شمرده اند مثلاً مسیورینو وزیر دارائی در گزارش مالی خود گوید: «اندیشه خلاق و قوه ابتکار و میل بمبادرت کارهای خطیر در وجود ما سست شده است. ریشه این فساد

چندان موجب کساد بازار نخواهد شد زیرا که هر قدر خریدار مصنوعات آنها کم شود آنها هم ازدوام اشیا خود میکاهند تا خریدار زود تر محتاج تجدید گردد. کفشی که یکسال در پائی می ماند اکنون ماهی بیش مهمان خریدار نیست. ولی زارع نمی تواند چنین تدبیری بیندیشد و بازار محصول خود را در داخله کشور بیفزاید. حال اگر اوضاع عالم اجازه صدور محصولات فلاحی را میداد باز چیزی بود لکن بدیهی است که بازارهای خارج بسته و عوارض دولتی در سر راهها نشسته است.

نومیدی - در صد سال اخیر اعتقاد بشریات مادی چنان در اذهان خلائق رسوخ یافته که کسی جز یازوی فعال خود توکل ندارد. ایمان قطعی مردمان این است که فقط با افزایش کار میتوان سعادت اطفال خود را فراهم نمود. و حال که در عین ترفی مادیات و در بحبوحه کار و کوشش خرج هارا بسته و رشته هارا گسسته می بینند اقواج نومیدی و امواج اندوه و نگرانی با آنان روی می آورد. در شهرهای کوچک و بزرگ عوامل دیگر هم در کارند. خودخواهی، تبلی و ترس فقر و فاقه و والدین را از تولید اطفال منع میکند. برای مزدوران کم مزد آمدن بچه مرادف فقر و انفصال است و کارگرانی که مهارتی دارند و مزدشان بیش از مباحثاج زندگی است ملازاد عایدی خود را صرف پاده گساری و بیعاری میکنند و دیناری بتربیت و پرورش کودک اختصاص نمیدهند. چندی قبل دربارهٔ ۲۲۶۸۱۰ تن از کارگران متأهل تحقیق بعمل آمد: ۶۴ درصد آنها اصلاً بچه نداشتند، ۲۰ درصد فقط دارای یک طفل بودند، ۱۰ درصد دو کودک داشتند و فقط ۶ درصد آنان سه فرزند بایشتر دارا بودند.

نتیجهٔ آن است که روستائیان عدهٔ خانواده را محدود میکنند زیرا که وضع دهستانها خوب نیست، وضع دهستانها خوب نیست زیرا که روستائیان عدهٔ خانوادهٔ خود را محدود کرده اند. در واقع دور حاصل شده است و کسی نتواند علت را از معلول بشناسد.

چنانکه گفتیم سبب اصلی این اتلاف نقطه و جلو گیری از اولاد همانا اعتقاد بیک طرفی بحسابهای مادی است. بعد از انقلاب کبیر فرانسه که ریشهٔ معنویات و معتقدات دینی کینه شد و مردم بجای اسم خدا کلمهٔ خود را نوشتند و فقط بعقل نظری اعتقاد داشتند آن اصول مقدس که انسان را از قتل اولاد باز میداشت و میگفت هر آنکس که دندان دهد نان دهد از بین رفت. از روی حساب بر آن شدند که باید میراث خور را کم کرد تا در رفاه باشد نه اینکه فوجی وارث گرسنه بجای گذاشت: یک دبه آب به از صد دبه ویران است.

امروز با همهٔ تدابیری که دولت فرانسه چیده و مردمان را بنگاهداری فرزندان تشویق کرده است معلوم نیست بدون داخل کردن عنصر معنوی بتواند از این عادت صد ساله جلو گیری کامل کند مگر قوهٔ تبلیغات بک معنای دیگری از حیثیات در دماغ مردمان جای بدهند.

این تدبیری است که پیشوایان ایرانی از عهد باستان اندیشیده و آنرا از اصول اعتقادات ملی قرار داده بودند چنانکه به بیان آن خواهیم پرداخت.

رشید یاسی

و بیان این شرمناکم شدن مقدار جوانان نسبت به مجموع سکهٔ کشور است. کونسی ما اشلاقاً از مقابلهٔ با سختیها و گرفتاریهای مادی عالم واپس کشیده و از مبارزه استعفا داده ایم. تاریخ جهان نشان میدهد که هیچ انقلابی خواه شدید و خواه خفیف و هیچ اقدام با شهامت و عظمتی از ملتی سر نخواهد زد مگر آنکه طبقهٔ جوان پیشرو و پیشاهنگ آن باشد. سرمایهٔ پیشرفتها آرزو و امید است و امیدو آرزو خاصهٔ روح قوی و نیک بین است.

فرار از روستا - یکی از کدخدایان دبه کوچکی از فرانسه نوشته است: افسوس که دشت های ما بیابان میشود و کشت زارهای ما ویران! من مزارعی را میشناسم که چنان درخت و گیاه آنها را فرو گرفته است که عنقریب بک کف دستی عمل زراعت نخواهند داشت. در دبه خودم در سال ۱۸۴۸ بکصد و شصت و هشت زارع ساکن بود و اکنون بیش از صد تن بیرون رفته اند. در کتاب آرتور یانگ که ذکر نمودیم وضعی دلپذیر از نواحی نورماندی و درهٔ کارون فرانسه مندرج است و آن دو ناحیه را از غنی ترین نقاط عالم بشمار آورده است. سکهٔ آن دو بخش از سال ۱۸۵۱ تا حال بمقدار ۳۲ در صد یعنی یک ثلث کم شده است. در ولایت لو در همین مدت ۹۰ سال ۴۵ در صد تقلیل یافته و بهمین نسبت ارزش خاک و حاصل املاک نقصان پذیرفته است. هیچ مالکی قادر بآباد کردن ملک خود نیست زیرا که کارگر وجود ندارد. جوانان روستائی مشاغل بهتری می جویند که مزدش بیشتر باشد و در زمان پیری بموجب مقررات مستعمری دولتی آنها بدهند. آن روزیکه کمپانیهای راه آهن با قانون ۴۰ ساعت کاری میزان دست مزد عمده های خود افزودند یک ضرور دهقان تقاضای شغل در راه آهن کردند.

در نتیجهٔ این فرار از دهات توسعهٔ امور کشاورزی دو چار و فاسد شده است. سالهای دراز است که تقریباً هیچ سرمایهٔ معتدلی در امور فلاحی جدید بکار نیفتاده است مگر آنچه برای ترمیم خرابیهای جنگ بمصرف رسانده اند. دهقانان حتی حاضرند پس انداز خود را در بنکاهای صرافی بیگانگان بگذارند و در مزارع خود بکار نبرند، از این سبب است که با وجود مساعی فوق العادهٔ دولت برای ترفی احوال ده نشینان که حتی قوهٔ برق را بدهات مستقر دور دست هم کشیده است اوضاع فزونی در حال بداتوت باقی است.

همهٔ این خرابیها نتیجهٔ قلت نفوس است. علت دیگرش تبلیغ بعضی مرامهای حزبی است که زندگی کارگری شهر را در انظار فلاحان چکوهٔ خطایی داده است. سبب دیگرش تقسیمات جزء املاک است، مزارع فرانسه در میان خرده مالک بنحوی تقسیم و توزیع شده است که فقط دو درصد از مزارع آن کشور مساحتی فوق ۱۶ آکر دارند. بقیه از این میزان خیلی کمترند (۱).

معلوم است که کشاورز وقتی در افزونی محصول و آبادی ملک خویش میکوشد که خریدار داشته باشد. خوردنی هائی که حاصل زحمت دهقان است مثل غلات و بقولات و غیره خورندهٔ حاضر میخواهد. البته تقلیل توالد معنایش کم شدن طبقهٔ جوان است یعنی تقلیل عدهٔ خورندگان پر اشتها، بالعکس تکثیر مردمان سالخورده یعنی افراد کم خور. و همین نکته موجب بآس زارع از تهیهٔ مواد غذایی میشود. برای طبقهٔ صنعتگران و صاحبان کارخانه کم شدن نفوس

(۱) هر آکر مساحت ۴۰۰۴۶ متر مربع است.